



A Comparative Study of Semantic Foundations of Monotheism and Polytheism Proposed by Maturidism and Deobandism

Mahdi Farmanian *

Mohammad Allahnia Samakoosh **

Received: 16/02/2017

Accepted: 08/06/2017

Abstract

In Sunni Islam, the school of Deobandism emerged from the theological school of Maturidism about two centuries ago, claiming to follow the theology of the latter as its most important characteristics. The claim, however, is challenged when their theological issues are compared. The comparison of their analysis of monotheism and polytheism shows that Deobandism has different views from those of Maturidism, part of which are due to its semantic foundation for applying the concept of "polytheism" to anything doubtful. A descriptive-analytical survey was conducted to find the amount of change in Deobandism's view about the semantic foundations of monotheism and polytheism, showing that its followers believe in the conceptual development in the definition of polytheism and its types, and focus on eliminating heresy on the basis of anything doubtful of polytheism and on extending the instances of polytheism to any act which was not previously regarded as polytheism.

Keywords:

monotheism, polytheism, Deobandism, Maturidism, semantics.

* Associate professor of university of religions and denominations | m.farmanian@chmail.ir

** Assistant Professor of University of Religions and Denominations (Corresponding Author) | ghefte@chmail.ir



بررسی تطبیقی مبانی معناشناختی ماتریدیه و دیوبندیه در باب توحید و شرک

مهدی فرمانیان*

محمد الله‌نیا سماکوش**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۷

چکیده

در عالم اهل تسنن، دیوبندیه، مکتبی است که طی حدود دو قرن گذشته، از درون مذهب کلامی ماتریدیه برخاسته است. ادعای پیروی از کلام ماتریدیه، مهم‌ترین شاخصه کلامی دیوبندیه است، اما این مدعا در تطبیق مباحث کلامی، دچار تزلزل‌هایی شده است. تطبیق آراء این دو مکتب در تحلیل مباحث توحید و شرک، نشان می‌دهد که دیوبندیه در برخی موارد، دیدگاه متفاوتی را اختیار کرده که بخشی از این مغایرت‌ها، به مبنای معناشناختی دیوبندیان در اطلاق «شرک» به هر امر دارای شائبه باز می‌گردد. طی یک بررسی توصیفی-تحلیلی در پاسخ به سؤال از میزان تحوّل دیوبندیه در موضوع تحقیق، این نتیجه حاصل شد که دیوبندیان به توسعه مفهومی در تعریف شرک و اقسام آن قائل‌اند و بر بدعت‌زدایی بر پایه اموریه که شائبه شرک دارند و تسری مصادیق شرک به اعمالی که پیش از آن شرک شمرده نمی‌شد، تمرکز کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها

توحید، شرک، دیوبندیه، ماتریدیه، معناشناسی.

* دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب | m.farmanian@chmail.ir

** استادیار دانشکده شهید محلاتی (نویسنده مسئول) | ghefte@chmail.ir

بیان مسئله

یکی از نظام‌های کلامی مطرح در اهل سنت که به لحاظ جمعیت و پراکندگی، بیش از نیمی از وسعت جهان اسلام را تشکیل می‌دهد، مکتب ماتریدیه است. در دو قرن گذشته، تغییراتی با نام «دیوبندیه» در اندیشه‌های این مکتب روی داده که تعارض‌هایی با کلام ماتریدیه دارد. وجود تعاریف مختلف سلبی و ایجابی برای توحید در دو مکتب، تعریف خاص از شرک، مناظ و گستره آن در دیوبندیه و حتی نوع مرزبندی مفهومی متفاوت میان توحید، شرک و واژگان مرتبط با آنها، منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوتی شده است. نگاه مبانی این دو مکتب به معنای «توحید» و تفسیر آن‌ها از «شرک»، نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم نظام کلامی، شیوه اجتهاد، موضع‌گیری دینی، سیاسی و رفتار بیرونی آن‌ها دارد. در این بررسی تطبیقی، مشخص خواهد شد که آیا تحول ماتریدیه به دیوبندیه در نوع تعریف و مفهوم‌شناسی توحید و شرک، به صورتی بنیادین است؟ و یا آن‌که تغییر مواضع، از باب تبیین جدید صورت گرفته و قابل توجیه معقول است؟

سیر تطور ماتریدیه به دیوبندیه

«ماتریدیه» از فریق اهل سنت^۱ بوده و نام آن، برگرفته از نام مؤسس، «ابومنصور محمد بن محمد ماتریدی» (م. ۳۳۳ق) است. ماتریدی شخصیتی خاص و در بین اهل سنت از امتیازات فراوانی برخوردار بوده و بسیاری از اهل سنت به امامت او در علم کلام اعتراف دارند و او را در کنار اشعری یکی از دو امام اهل سنت می‌دانند (طاش کبری زاده، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۱۳۳). این مکتب در مبانی معرفت‌شناختی، هم از عقل و هم از نقل بهره می‌برد و نسبت به عقل‌مداری معتزله از یک سو نقل‌مداری اهل حدیث و حتی اشاعره از سوی دیگر، رویه‌ای میانه را انتخاب کرده است. در حقیقت، ماتریدی به لحاظ اندیشه، در نقطه میانی اشاعره و معتزله قرار دارد (جلالی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۰-۵۱۲؛ ابوزهره، ۱۹۹۶، ص ۱۷۹-۱۸۰).

دیوبندیه در واقع، محصول یک جنبش دینی، آموزشی و اجتماعی است که توسط جمعی از

۱. باید توجه داشت که هرگاه اصطلاح اهل سنت و جماعت استعمال می‌شود، مراد اشعریه و ماتریدیه است. زبیدی می‌گوید: «هر

«هر گاه اهل سنت گفته شود، مقصود اشاعره و ماتریدیه است» (زبیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸).

علمای ماتریدی (حنفی) اهل سنت شبهه قاره هند، به وجود آمده و منسوب به یک مدرسه دینی به نام «دارالعلوم دیوبند» است که در سال ۱۲۸۳ و در ابتدا با هدف احیای دین بر اساس مذهب حنفی، در دیوبند - شهری باستانی واقع در شمال هند (ایالت اوتارپرادش) - به رهبری محمد قاسم نانوتوی پدید آمد (احسن گیلانی، ۱۳۸۴، ص ۴۳). این مکتب، ترکیبی از فقه حنفی، کلام ماتریدی - اشعری، تصوف چشتی- نقشبندی، همراه با اصلاحاتی از سوی شیخ احمد سرهندی، شاه ولی الله دهلوی، شاه عبدالعزیز دهلوی و شاه اسماعیل دهلوی است (دارالندوة العالمية، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۱۰؛ فرمانیان، ۱۳۸۸، ص ۶۷۶-۶۷۸). دیوبندیه، بر پایبندی خود به مذهب کلامی ماتریدی تأکید دارد (سهارنپوری، ۱۹۸۳، ص ۲۹).

مبانی معناشناختی

آن چه بیش از همه در شکل‌گیری ضوابط و تبیین مفاهیم یک نظام کلامی تأثیرگذار است، «مبانی» آن اندیشه و مکتب است. در این میان، توجه به بنیان‌های معناشناختی مؤثر در شکل‌گیری نوع باور به توحید و شرک در مکاتب ماتریدی و دیوبندی اهمیت خاصی می‌یابد. باید گفت بخش مهمی از تفاوت رویکردهای کلامی ماتریدی و دیوبندی در توحید و شرک، به مبانی این دو مکتب در مباحث معناشناختی باز می‌گردد. اصلاح بسیاری از نقص‌ها هم از طریق توجه به این مبانی، قابل دستیابی است. با دانستن موضع مبانی ماتریدی و دیوبندی، می‌توان به درک درستی از برداشت این دو مکتب از توحید و شرک دست یافت و حتی موضع‌گیری آن‌ها در قبال مسائل جدید آتی هم قابل پیش‌بینی خواهد بود. مباحثی چون معنای ایجابی یا سلبی توحید، تمایز مفهومی وعاء، واژگان مرتبط با توحید، مناط مفهومی و مصادیق شرک، از جمله این موضوعات‌اند که یا در کتب کلامی مکاتب مورد بحث، به آن‌ها تصریح شده و یا از لابلای مباحث مطرح شده، قابل دریافت‌اند.

معنای توحید از نگاه ماتریدی

مهم‌ترین کتاب کلامی ماتریدی که توسط مؤسس این مذهب، ابو منصور ماتریدی نگاشته شده،

احتمالاً به خاطر توجه دادن به جایگاه پراهمیت این اصل، «التوحید» نام دارد.^۱ در باب مفهوم توحید در این کتاب چنین آمده است: «و الأصل فی حرف التوحید أن ابتداء تشبیه و انتهاء توحید...»؛ اصل در معنای توحید آن است که آغازش با تشبیه و پایانش با توحید همراه است (الماتریدی، بی تا، ص ۲۴-۲۵، ۳۵ و ۹۳-۹۴). ماتریدی در تعلیل تشبیهی بودن توحید در بدو امر، می‌افزاید:

... زیرا آنچه را که ما از این اوصاف می‌فهمیم همان چیزی است که در مخلوقات وجود دارد و اگر آن را بر خدا به همان معنا اطلاق کنیم «تشبیه» است و اگر از اطلاق آن بر خدا پرهیز کنیم، «تعطیل» است؛ بنابراین، ناچاریم راهی را برگزینیم که نه موجب تعطیل باشد و نه موجب تشبیه (الماتریدی، بی تا، ص ۴۲)

این استدلال متضمن یک معرفت‌شناسی معقول در انتخاب راهی میانه بین تنزیه و تشبیه است. از بیان ابومنصور ماتریدی به دست می‌آید که او میان سنگلاخ تشبیه و پرتگاه تعطیل (تنزیه مطلق)، راه واسطی برگزیده است و ضمن آن که توجه دارد عموم بندگان، معرفت به خداوند یکتا را با لحاظ مشابهت بین صفات حق تعالی و مخلوقات او آغاز می‌کنند، اولاً این قول به «مشابهت اجمالی در بدو تفکر» را شرک ندانسته و ثانیاً تلاش می‌کند به آن جهت داده و در نهایت آن را به توحید خالص خداوند متعال، رهنمون سازد. ملاک او برای توحید، بدون پیچیدگی و در عین حال شفاف و راهگشاست و رایحه تکفیر از آن استشمام نمی‌شود؛ نه تشبیه ابتدایی را شرک دانسته و نه معنای توحید نهایی را منحصر در فهم خود کرده است.

ابومنصور بر این باور است که عقیده اسلامی او، باوری بی‌شبهه و ناب است و گره ابهام و خللی در آن وجود ندارد. این عقیده، براساس ایمان به «وحدانیت» خداوند متعال شکل می‌گیرد. این وحدانیت، با شعار ناب «لا اله الا الله» مورد اهتمام همه پیامبران بوده است؛ به گونه‌ای که اصولاً بدون دعوت به توحید خداوند متعال، دعوت و رسالتی شکل نگرفته است. اقرار به ربوبیت، الوهیت وحدانیت خداوند، از اصول دعوت انبیاء بوده است. عقیده مسلمانان به توحید، ناشی از باور به خدای یگانه‌ای است که هیچ شریکی برای او وجود ندارد؛ حتی شبیه و مثلی هم ندارد؛ متصف به همه صفات کمال و منزّه از همه صفات عجز، نقص و ضعف است (الماتریدی، بی تا،

۱. این نکته از برخی عبارات دیگر ابومنصور نیز قابل استنباط است. «انّ مذهب أهل السنة و الجماعة فی أصول التوحید»؛ همانا مذهب اهل سنت و جماعت در اصول، توحید است (الماتریدی، ۱۴۰۴، ص ۳).

ص ۶۱). وی در عبارتی دیگر اشاره می‌کند: «خداوندی که استحقاق الوهیت و عبادت دارد، واحد بالذات است» (الماتریدی، ۱۴۰۴، ص ۳۰۵-۳۰۶).

نکته‌ای که از این دو بیان حاصل می‌شود آن است که ابومنصور از جهت معاشناختی، بین الوهیت، عبادت و توحید، تمایز مفهومی قائل است و معنای توحید را به الوهیت و عبادت، تسری نداده و به خلط معنایی واژگان مبتلا نشده است و حداکثر در تبیین توحید عملی، به لزوم توحید در عبادت و در توصیف توحید افعالی به الوهیت اشاره می‌کند، اما این گونه نیست که با توسعه معنایی در واژگانی مانند عبادت و گسترده دیدن مصادیق شرک، اصل معنای توحید ناب را مضیق و منحصر دیده باشد؛ آن‌چنان که دیوبندی‌ها به آن متمایل شده‌اند. دقت بیشتر در این نکته حائز اهمیت است که ابومنصور، ربوبیت، الوهیت و وحدانیت را در عرض هم معنا کرده و با مفاهیمی مستقل و مغایر به آن‌ها توجه می‌دهد.

معنای سلبی توحید ماتریدی

ماتریدی در تبیین مفهوم توحید، بر پرهیز از تشبیه، تمرکز و تأکید دارد؛ آن‌چنان که در بیان معنای توحید، بر نفی تعطیل، تأکید و تصریح داشت، گو آن‌که نظر او در میان مسلمانان، بر پذیرش معنای «یکتایی» برای «توحید» اتفاق نظر وجود دارد و آنچه سبب انحراف احتمالی شده و نیازمند توضیح بیشتر است، درک حقیقت معنای «یکتایی» و «احدیت» است. از همین رو، با بیان مثال‌های مختلف سعی می‌کند تا تفاوت «واحد» در عدد را با «احد» بلاعدد، روشن نماید.

به نظر او، در مذهب ابوحنیفه، معنای توحید آن است که وقتی گفته شود: «والله تعالی واحد» منظور توحید در ذات است (البته، نه به معنای عدد)؛ به گونه‌ای که توهم نشود که پس از او هم احدی هست، بلکه به این معنا که مطلقاً هیچ نظیر، شبیه و شریکی برای او نیست. در توضیحی از ابومنصور در بیان معنای واحد و توحید آمده است: «خداوند واحد است، شبیهی برای او نیست... و نمی‌توان وصف قابل فهم برای خلق را به خداوند نسبت داد» (الماتریدی، بی تا، ص ۲۳).

این دقت ابومنصور موجب نفی تشبیه و تنزیه مطلق بوده و راه میانه‌ای که هم دریافت اجمالی از معنا و هم نفی تنزیه را به دنبال دارد، معرفی می‌کند. او در این موضع، بیشتر به معنای سلبی

توحید توجه داده است. آنچه در تبیین توحید از نگاه او از خداوند نفی می‌شود، شامل شبیه، ضد، ند، جسم، عَرَض، شیئیت، آنچه از خلق به او اضافه شود و صفات مخلوقات - اگر به او منسوب شود - می‌شود. او در عبارتی دیگر در معنای واحد آورده است:

همانا او در علو جلالش واحد است. واحد در ذات است به گونه‌ای که محال است در ذات او مثالی باشد... واحد در صفات و برتر است از آن که احدی در حقایق آنچه به علم و قدرت و تکوین وصف می‌شود، با او شریک بشود (همان، ص ۱۱۹).

این بیان ماتریدی، به هر دو جنبهٔ ایجابی و سلبی معنای توحید ناظر است. از نگاه او، در معنای سلبی، «حقیقت» صفات حق تعالی از غیر او نفی می‌شود؛ یعنی هیچ مخلوقی متخلّق به «عین» صفات باری تعالی نمی‌شود. بنابراین، بر اساس «نفی مماثلت و مشابهت» در بیان ماتریدی:

۱. معنای صفات خداوند، دقیقاً به معنای صفات مخلوقات نیستند؛ چون هیچ چیز مانند او نیست؛

۲. هیچ مخلوقی، در معنای حقیقی، به صفات خداوند متصف نمی‌شود؛ چون هیچ چیز مانند او نیست.

از عبارات او می‌توان به‌یقین دریافت که او در باب معانی «توحید»، نگاهی تنزیهی دارد، اما تنزیه را تا سر حدّ تعطیل نمی‌پذیرد، بلکه ضمن اثبات صفات، قیود محدودکننده و بشری را از معنای صفات حق تعالی، نفی می‌کند و از همین رو بر این باور است که «خداوند در صفات، مشابه هیچ مخلوقی نیست» و از صفات بشری منزّه است؛ آن چنان که معنای حقیقی صفات در خداوند و بندگان، مغایرت مفهومی دارد.

او در بیانی دیگر، قول خداوند متعال در آیه شریفه «یتخذ من دون الله أنداداً» (سوره بقره، آیه ۱۶۵) را به معنای «نفی مشابه در تسمیه، یا عدلی در عبادت و یا شریکانی در حقوق» معرفی کرده است (الماتریدی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۱). این معنا، بیان‌کننده نقطه مقابل توحید یعنی شرک است که به مصادیقی از آن اشاره شده است.

کلام سلبی او در توحید، به نفی صفاتی مربوط می‌شود که توسط انسان و به همان معنای بشری به او نسبت داده شده و سبب لحاظ ویژگی‌هایی چون «معدود بودن، تغییر، پایان‌پذیری، محدودیت و زوال» می‌شود. از دیدگاه او، این معنای سلبی، به‌طور خاص، از سورهٔ اخلاص

فهمیده می‌شود. به نگاه ماتریدی «قل هو الله احد» به معنای وجود متوحد در ذات و متفرد در صفات است؛ «الله الصمد» یعنی بی‌نیازی از هر کسی و محتاج بودن همه به او؛ «لم یلد و لم یولد» یعنی محل حوادث نبوده و خودش حادث نیست؛ «و لم یکن له کفواً احد» یعنی هیچ احدی مماثل، مجانس و مشابه با او نیست (الفیومی، ۱۴۲۳، ص ۵۸).

در بیان دیگر اندیشمندان ماتریدیه، نیز به معنای سلبی توحید توجه شده است. بزدوی می‌گوید: «عموم مسلمانان (اهل قبله) قائل‌اند که الله واحد است و هیچ شریکی برای او نیست» (البزدوی، ۱۳۸۳، ص ۱۸). او سپس به نقد تعابیر مشرکانه دیگر ادیان و مکاتب می‌پردازد و می‌گوید: «عموم اهل سنت و جماعت می‌گویند: همانا الله شبیه چیزی نیست و هیچ چیزی شبیه او نیست و این قول برخی از پیروان [دیگر] ادیان [نیز] هست» (همان، ص ۱۸-۲۰).

باید این بیان بزدوی را از جهت صلابت و ایتقان در تعریف و توجه دادن به «توحید» در تعادل تشبیه و تنزیه، پس از تعریف ابومنصور قرار داد.

در تبیین سلبی دیگر، ماتریدیان، در بیان معنای «وحدت» در توحید، به انقسام‌ناپذیری خداوند هم توجه داده و گفته‌اند که وحدت به معنای نپذیرفتن انقسام، بر خداوند اطلاق می‌شود. توضیح آن که در نگاه ماتریدیه، خداوند متعال، به هر دو معنای «نفی انقسام و نفی شبیه»، واحد است. در معنای اول، برتر از آن است که به وصف کمیت، ترکیب از اجزاء، حد و مقدار و... درآید و در معنای دوم، منتفی بودن هرگونه مشابهت مخلوقات با خداوند متعال ثابت می‌شود؛ تا جایی که حتی وجود واجب شبیه به هم نیز مستحیل می‌شود (الشافعی، ۱۴۲۵، ص ۷۱).

برخی از اندیشمندان ماتریدی، در تبیین معنای توحید، بیشتر بر معنای لغوی «توحید» توجه داشته‌اند و در نهایت، توحید را مقابل تشبیه و شرک معرفی کرده‌اند (السمرقندی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۴-۲۵). نگاه آنان از باب «تُعَرَفُ الاشیاء باضدادها» بوده و برای اثبات توحید، از نفی معنای سلبی استفاده کرده‌اند. در توضیح تفصیلی این معنا، اندیشه‌وران ماتریدیه، غیر از سوره اخلاص، به آیه ۱۱ سوره شوری و آیه ۴۸ سوره نساء نیز تمسک کرده‌اند (همان، ص ۳۳۴).

جامع معنای سلبی توحید از نگاه ابومنصور و پیروان او، در عبارات زیر خلاصه می‌شود:

۱. توحید در معنای احد، به معنای نفی وحدت عددی است؛
۲. توحید به معنای نفی مشابهت خداوند و مخلوقات است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان

معنای صفات مخلوقات را به خداوند نسبت داد و نیز آخدی در حقیقت صفات با خداوند مشارکت ندارد.

۳. توحید به معنای نفی انقسام و ترکیب از خداوند است.

معنای ایجابی توحید ماتریدی

به نظر می‌رسد تمرکز ابومنصور ماتریدی - در تبیین معنای توحید - بر معنای ایجابی آن است و توجه او به معنای سلبی توحید به عنوان مرحله گذار بوده است؛ چنان که او ابتدای توحید را تشبیه و نهایت آن را توحید خالص دانست (الماتریدی، بی تا، ص ۲۴-۲۵، ۳۵ و ۹۳-۹۴). این بیان ابومنصور، افق‌های بلندی را ترسیم می‌کند که مشابه آن در کلام دیوبندیه دیده نمی‌شود. کلام ایجابی ابومنصور در معنای توحید، ناظر به علو، جلال ذات خداوند، غنا، قدمت، تکوین و قدرت او و نیز فقر همگان (همان، ص ۱۱۹-۱۲۱)، است. او برای تفهیم معنای توحید، تنها به مفهوم سلبی (از تشبیه و تعطیل) توجه نداده و ترغیب او بر التزام بر معنای خالص و اصیل توحید، گویای توجه تام او به معنای توحید در معنای ایجابی است و نه صرفاً توحید سلبی که از نفی شرک و مصادیق تشبیه، حاصل می‌شود.

به نظر می‌رسد، در نگاه ابومنصور، توحید و شرک واژه‌های متضایف نیستند که تصور یکی، مستلزم تصور دیگری باشد، بلکه وجودی و عدمی‌اند. از همین رو، بدون توجه به شرک، می‌توان به توحید مقید بود و در آن غور کرد؛ هرچند از لوازم اعتقاد به توحید، ابطال شرک نیز هست. به عبارت دیگر، توحیدی که تنها از طریق نفی شرک حاصل می‌آید، تنها نفی ماسوا الله و قدرت تأثیر مستقل آن‌هاست و باید گفت یک معنای حداقلی است؛ در حالی که معنای واقعی توحید، انحصار وجود و تأثیر در حق تعالی است و بین این دو تمایزی همچون تمایز وجود و عدم است.

معنای توحید از نگاه دیوبندیه

برخی از متکلمین دیوبندی، علم توحید را معادل علم کلام تعریف کرده‌اند و سپس در ثمره این بحث، به معرفت خداوند تعالی به نحو کلی (و نه با تکیه بر یکتایی حق تعالی) اشاره کرده‌اند.

عبارت آن‌ها این است که «ثمره آن [علم توحید] معرفت به صفات خداوند تعالی و پیامبران او با برهان‌های قطعی و فوز به سعادت ابدی است» (الجسر الطرابلسی، ۱۳۷۳، ص ۳). در واقع، نوعی تسمیه جزء به کل، سبب این نام‌گذاری و تعریف شده است (همان): ۱ به این معنا که بحث از توحید، آن‌قدر مهم است که به‌تنهایی معادل کل علم کلام بوده و همه اندیشه‌های کلامی از توحید سرچشمه می‌گیرند، اما به‌واقع، تعریف ارائه شده، یک تعریف علمی از توحید نیست، بلکه یک نوع بیان کلیات است.

تهانوی متذکر این نکته شده و بیان می‌کند که نباید تصور کرد انبیاء تنها برای تذکر به توحید مبعوث شده‌اند؛ بلکه صحیح آن است که رأس عقاید، توحید است، اما به این معنا نیست که دیگر عقاید، غیرلازم هستند. آن‌گاه به نقش قلب در بدن مثال می‌زند که اشرف اعضاء است، اما نه این‌که انسان تنها قلب باشد یا آن‌که تنها با قلب زنده بماند (التهانوی، ۱۴۳۲، ص ۳۳۸).

دیوبندیان در تعریف توحید، به همین اندازه بسنده نکرده و توضیحات تکمیلی آن‌ها، کمک بیشتری به فهم تعریف علم توحید، از دیدگاه آنان می‌کند. کفایت الله دهلوی، در مهم‌ترین اثر خود که کتاب تعلیم الاسلام است تلاش کرده تا قالب و مخزنی برای تمام مسائل مربوط به احکام و عقیده اسلام، از جمله، توحید ارائه کند (دهلوی، ۱۳۷۸، ص ۴). او «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را کلمه و شعار توحید معرفی می‌کند؛ (همان، ص ۷) و در تعریف توحید می‌گوید: «توحید» یعنی اعتراف کردن به زبان به یگانگی خداوند و باور داشتن با قلب به یکتایی او» و سپس بیان می‌کند که قرآن مجید از آغاز تا پایان، آکنده از آموزه‌های توحیدی است (همان، ص ۵۴-۵۵). در نظر دهلوی، وحدت از صفات کمالیه خداوند و به معنای یکتا بودن است. او در ذات و صفات خویش یکتاست. توحید هم همین معنا را دارد؛ یعنی خدا را به یگانگی شناختن و به آن یقین و اعتراف کردن (همان، ص ۱۳۱)

در جمع‌بندی، نگاه معناشناسانه دیوبندیه از توحید، خواننده را به اهمیت بنیادین این مبحث رهنمون شده و دو قسم ذات و صفات را ارکان یکتایی خداوند معرفی می‌کند و توحید را پذیرش قلبی و اعتراف زبانی این معنا می‌داند.

۱. «و انما سمي هذا العلم علم التوحيد، لان اشهر مباحثه البحث عن توحيد الله و هو اساس الدين»: (الجسر الطرابلسی، ۱۳۷۳، ص ۳)

شعار توحید و معنای سلبی آن از نگاه دیوبندیه

در کتاب‌های دیوبندیه، نسبت به عبارت «لا اله الا الله» به عنوان شعار توحید، توضیحات مفصلی وجود دارد که در ذیل آن، مبانی معناشناختی توحید (در معنای سلبی)، قابل اخذ است. توصیفات و استنادات روایی بیان شده ذیل این عبارت، نشان از اهمیت محوری و فوق‌العاده این شعار در دیوبندیه دارد (نعمانی، ۱۳۸۷، ص ۲۵).

در منابع دیوبندی، از شعار توحید، به «کلمه طیبه، قول ثابت، کلمه تقوا، کلیدهای آسمان‌ها و زمین (مقالید السموات و الأرض) و ...» یاد شده است (زکریا، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴-۱۷۵). دیوبندیه، علت تأکید بر کثرت ذکر این کلمه طیبه در قرآن و حدیث - به حدی که چیز دیگری به این اندازه بیان نشده است - را نشان از جایگاه والای توحید معرفی می‌کنند. در نگاه آنان، از دیگر دلایل حُسن تکرار شعار توحید، هدف و مقصود بودن توحید در تمام شریعت‌هاست (همان، ص ۱۷۳). از شعار توحید در دیوبندیه، به منزله تعهدنامه و پیمانی نسبت به این موضوع که «فقط خداوند متعال معبود به حق و مالک مطلق دانسته شده، پرستش و بندگی منحصر برای اوست و هر امر دنیا و آخرت در اختیار او قرار دارد»، یاد می‌شود (نعمانی، ۱۳۸۷، ص ۲۶).

تفاوت جهت‌گیری دیوبندیان نسبت به ماتریدیان از مقایسه تعاریف ارائه شده، قابل دریافت است؛ در مقابل، ابومنصور ماتریدی که در خصوص معنای ایجابی و خالص توحید سخن راند، دیوبندیه در تبیین شعار توحید، رعایت انحصار در عبادت را مطرح می‌کند؛ یعنی تلقی دیوبندیه از توحید، ترک مظاهر شرک است. تفاوت دیگر آن که با تأکیدات فراوان، همه توحید در معنای عبادی آن خلاصه شده و شعار توحید در این مسئله تمرکز یافته که «عبودیت، مالکیت، امور دنیا و آخرت، پرستش و بندگی منحصرأ در اختیار او است؛ و نه غیر او».

با این حال، دیوبندیان، بر زبان راندن شعار توحید را کافی ندانسته و بر این اعتقادند که اگر کسی توحید و رسالت را درک نکرده باشد و بدون این که از مفهوم و معنای «لا اله الا الله»، آگاهی داشته باشد، کلمه طیبه را بر زبان جاری سازد، چنین کسی شرعاً به نزد خداوند، مؤمن و مسلمان به حساب نمی‌آید (همان، ص ۲۳-۲۴). تلقی دیوبندیه از توحید در معنای سلبی و ضد شرک آن، در این شرح به وضوح مشاهده می‌شود.

مفهوم شرک از نگاه دیوبندیه

در کلام دیوبندیه، شرک در مقابل توحید و به معنای با ذات و یا صفات خداوند کسی یا چیزی را شریک کردن است (دهلوی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷) آن گونه که از تعریف برمی‌آید، مشارکت در ذات و صفات، ملاک تشخیص شرک است؛ در حالی که در کلام ماتریدیه، مشارکت در ذات، صفات و افعال، مناط تمییز شرک بود؛ و شرک در صفت تنها به معنای اطلاق مفهوم صفات مخلوقات به خداوند و یا نسبت دادن حقیقت معنای صفات به مخلوقات، بیان گردیده بود. به بیان دیگر، اولاً در بیان دیوبندیه، به شرک افعالی توجهی نشده و شرک در عبادت جایگزین آن شده و ثانیاً، در توضیح معنای شرک صفاتی، نسبت به ماتریدیه، ابداع صورت گرفته است.

عبارت‌های مشابه، روشن‌کننده این تفاوت در معنای مورد نظر دیوبندیه با ماتریدیه است؛ از جمله این بیان دهلوی که «صفتی که برای خداوند ثابت است، ثابت کردن آن برای دیگران نیز شرک است» (همان، ص ۴۷) این تلقی، عکس معنای شرک صفاتی در ماتریدیه بوده و شباهت را به جای نسبت خداوند با مخلوقات، به نسبت خلق با خداوند معنا کرده است. دیوبندیه بر این تلقی معناساختی خود تأکید دارند و با بیان‌های مختلف، به توضیح و تعلیل آن پرداخته‌اند:

شرک آن است که غیر خدا را صفات مختصه خدا اثبات کند. مثل تصرف در عالم به اراده که تعبیر از آن به «کن فیکون» می‌شود؛ یا علم ذاتی از عندالکتاب به حواس و دلیل عقلی و منام الهام و مانند آن، یا ایجاد شفای مریض یا لعنت کردن بر شخص و ناخوش بودن از او تا به سبب آن کراهت، تنگدست یا بیمار و شقی شود و یا رحمت فرستادن بر شخص تا به سبب آن رحمت، فراخ معیشت و صحیح بدن و سعید باشد (همان، ص ۲۵-۲۶).

این قول به این نحو کلی، در نظام کلامی ماتریدیه که پیش از این بیان شد، غریب است! ماتریدیه، به دلیل نگاه تزییعی، تلاش کرد تا در صفات مشترک خداوند و بندگان، قیود محدودکننده را از معنای حقیقی صفات خداوند نفی نماید؛ آن گاه بیان کرد که معنای حقیقی را نمی‌توان به مخلوقات نسبت داد؛ یعنی هم خداوند در صفاتش شبیه ندارد و هم بنده منتسب به حقیقت معنای صفات الهی نیست، اما در کلام ماتریدیه این امر به معنای مغایرت تام معنای صفات در خداوند و بنده نبود؛ به گونه‌ای که اصل معنای مشترک، در مورد خداوند و بندگان، قابل پذیرش بوده و تنها

خداوند از قیود محدودکننده منزّه دانسته می‌شود؛ زیرا مخالفت با تعطیل، به تصریح در بیان ماتریدیه آمده است. با این وصف، فهم معنای مشترک و نسبت دادن آن به مخلوقات، در ماتریدیه بدون اشکال است؛ و تنها باید از اطلاق صفات، به حقیقت معنا و دقیقاً به همان معنایی که برای خداوند در نظر گرفته می‌شود، پرهیز کرد؛ در حالی که قسم اخیر در نگاه دیوبندیه، شرک انگاشته شده و این قسم از شرک، مهم‌ترین موضوعی است که دیوبندیان خود را موظف به مقابله با آن می‌دانند.

البته، اطلاق صفات مختص خداوند متعال به بندگان هم ناصواب است، اما تنها می‌تواند شامل برخی صفات محدود که مخصوص حق تعالی است شود. شرک دانستن این نسبت و تعمیم همه صفات به صفات مختص، محل اشکال جدی و یکی از اصلی‌ترین موارد عدول دیوبندیه از کلام ماتریدیه است. از دیگر سو، «متخلّق شدن انسان به صفات الهی» از اهداف دیانت است و تقرب الی الله چیزی جز تحقق صفات حسنای الهی در بنده نیست؛ زیرا تقرب به معنای قرب مکانی و زمانی باطل است.

به بیان دهلوی، نقدهای دیگری نیز وارد می‌شود و باید به‌درستی دریافت آیا کسانی که مورد نظر دیوبندیه بوده و عقاید آنان شرک دانسته شده، تصرف در عالم توسط بندگان را از باب وسایط پذیرفته‌اند و یا آن که (بر اساس آنچه در متن فوق آمده) تصرف در عالم و علم بدان، ذاتی غیرخدا دانسته شده است؟! و آیا واقعاً بر این باوراند کسی غیر از الله، می‌تواند مریض را شفا دهد؟! یا تنها آن را سببی از اسباب می‌شمارند؟! از دیگر سو، دعا برای درخواست رحمت و یا برای درخواست دوری از رحمت خداوند (لعن) به‌ظاهر هیچ ارتباطی با معنای شرک ندارد، بلکه به نظر می‌رسد تمسک به حره شرک، از باب طرد برخی رفتارهایی است که مورد پسند دیوبندیه نبوده است.

مقایسه شرک امروزی با عقیده مشرکان مکه

دیوبندیان برای اثبات سخن خود در تعریف شرک صفاتی (در معنای جدید) این‌گونه استدلال کرده‌اند که مشرکان زمان پیامبر اکرم (ص) توحید، خالقیت و ربوبیت را قبول داشته و حتی در این که فرشتگان، بندگان مقرب خدا و مستحق تعظیم‌اند، تردید نداشتند؛ به‌گونه‌ای که اشاره به آن‌ها بر این مطلب گواهی می‌دهد، اما دچار استبعاد، شبهات و شرک خاص شده بودند و این همه

مذمت خداوند متعال به این خاطر نیست که آن‌ها خدا و خالقیت او را قبول نداشتند (دهلوی، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۲۶). از همین رو، هر کس چنین شرکی داشته باشد - هرچند به توحید خالقیت قائل باشد - همانند مشرکان زمان پیامبر اکرم (ص) قابل پیگرد است.

در تعلیل دیگری بر مدعای دیوبندیان آمده است: «شرک این است که غیر از الله تعالی احدی صانع، خالق و مالک واقعی جهان تصور شود، و او را مستقیماً مستحق عبادت و سجده (از باب عقیده توسل و شفاعت خواهی) بدانند» (ندوی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۷۵).

بیان این معنا از شرک و مقایسه آن با اعتقاد مشرکان مکه در کلام دیوبندیه نسبت به ماتریدیه، در حد پیگیری نگارنده، بدیع و بی سابقه است. این تحلیل، یک جانبه و غیر منصفانه است؛ و به نظر می‌رسد به جای نقد انگیزه واقعی، به انگیزه توجه شده و ظاهر اعمال، به دسته‌ای از مبانی غیر واقعی نسبت داده شده است.

دیدگاه ناصواب دیوبندیه در تعریف شرک (به ویژه معنای خاص شرک صفاتی) آن گاه قبح بیشتری می‌یابد که معلوم شود، به نگاه آنان، پیروان دیگر ادیان، گرچه مشرک هستند، ولی به هر حال موحدند:

هیچ یک از ملل و مذاهب دنیا منکر توحید نیست. عموماً به منکرین توحید، مشرک گفته می‌شود. در میان مشرکان، سه گروه در رأس قرار دارند: ۱) جاهلان عرب، یعنی عرب‌هایی که پیش از بعثت پیامبر (ص) می‌زیسته‌اند؛ ۲) هندوهای سرزمین هند و ۳) مسیحی‌ها. جاهلان عرب با وجود کثرت شرک و بت پرستی، ذات واحد الله تعالی را خالق جهان تصور می‌کردند (لقمان، ۲۵). هندوها نیز گرچه بت پرست‌اند، اما به خدای واحد معتقدند. مسیحیان نیز گرچه در بالاترین مرحله شرک قرار دارند... ولی باز هم معتقد به توحیدند. اگر با وجود «وحده لا شریک له» بودن الله تعالی، کسی بخواهد غیر او را عبادت کند، این ظلم عظیم است (احسن گیلانی، ص ۶۰؛ نانوتوی، ۱۴۳۲، ص ۴۵).

بیان ابوليث سمرقندی در تفسیر آیه ۲۵ سوره مبارکه لقمان^۱، به نوعی تأیید همین مطلب است. او

۱. «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».

می گوید: «بل اکثرهم لا یعلمون»، یعنی کفار تصدیق این مطلب را نمی کنند و به عبارتی می دانند، اما اقرار نمی کنند (السمرقندی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۶).

به این نگاه، إشکال اصلی مشرکان، در توحید صفاتی بوده و عموم ادیان در توحید خالقیت و حتی ربوبیت، مشکلی ندارند؛ به علاوه، با این تعبیر، دیگر مشرکی در عالم وجود نخواهد داشت! در نقد این عقیده باید گفت که نباید معنای توحید آن گونه مضیق شود که انحصار شدیدی ایجاد کرده و بسیاری از عقاید، مشمول شرک و حتی کفر دانسته شوند و در مقابل، نباید مفهوم توحید، در قبال غیرمسلمانان، آن چنان وسیع تحلیل شود که در عمل، هیچ غیرمسلمان مشرکی وجود نداشته باشد. به نظر می رسد مقایسه شرک مورد ادعای دیوبندیان با شرک صدر اسلام، برای بالا بردن هزینه این اعتقاد انجام شده و به غرض پرهیز دادن مسلمانان از برخی رفتارها، چنین موضعی را برای مبارزه با شرک و بدعت، اتخاذ کرده اند.

در آثار دیوبندیان، مقایسه شرک صفاتی در عصر حاضر با عقیده مشرکان صدر اسلام، بارها تکرار شده است. دیدگاه متأخران نیز مثنی دیوبندیان در برجسته کردن شرک صفاتی و مقایسه آن با مشرکان طول تاریخ را آشکار می کند.

در طول تاریخ، بشر در شناخت حق خدا اشتباه کرده است؛ چون ذات و صفات خدا از مسلمات در میان مردم عرب بود. قرآن نیز شاهد است. آن‌ها خالق و نگهبان زمین، آسمان و خودشان را خدا می دانستند... الله تعالی از این ناراحت نیست که مشرکین او را فریاد می زدند و برای او نذورات می پرداختند؛ زیرا انسان‌ها را برای همین آفریده است، الله تعالی ناراحت است که چرا وقتی بندگان به خشکی می آیند، دیگران را با او شریک می کنند... این هر سه قوم [مشرکان مکه، یهود، نصاری] در یک بعدی اشتباه مشترک داشتند؛ زیرا آن‌ها ذات و صفات خدای تعالی را قبول داشتند، ولی درباره حق خدا ضعف داشتند (میربلوچ یوسفی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹-۳۱).

بیان فوق، گام را فراتر نهاده و ضمن تبرئه مشرکان دوره‌های مختلف و موحد خواندن آنان از حیث توحید ذاتی و صفاتی، گناه شرک مردم در عصر حاضر را عظیم تر دانسته است. باور دیوبندیه در قبح «قطع توجه از خالق» و «توجه تام و مستقیم به اسباب و وسایط» و شرک بودن قول به «استقلال در تأثیرگذاری اسباب»، قابل پذیرش است، اما این که اصلی ترین شرک، نوع صفاتی آن

دانسته شود و حتی قبیح‌تر از عقیده مشرکان طول تاریخ جلوه کند، جای شگفتی دارد. افزون بر این، چنین رویه‌ای در کلام ماتریدیه وجود نداشته و عموماً شرک صفاتی - برخلاف شرک ذاتی و افعالی - به جهت پیچیدگی‌های فنی و تخصصی، از نوع شرک خفی به حساب می‌آید و در اولویت دوم اقسام شرک قرار می‌گیرد. نکته قابل تذکر این است که هیچ مسلمانی در انحصار قدرت و تأثیر در ید قدرت الهی تردید ندارد، اما با تکیه بر مبانی معناشناختی، نباید تلقی از توحید یا شرک، به گونه‌ای باشد که وجود هر گونه اسباب، هر چند به اذن الهی را نفی کند. وجه جمع این دو امر (قدرت منحصر خداوند و تأثیرگذاری غیر خدا به اذن الهی)، یکی از تفاوت‌های مهم ماتریدیه و دیوبندیه است.

حذف توحید افعالی و جایگزینی آن با توحید در خالقیت، ربوبیت و عبادت، با صراحت بیشتری در بیانات دیوبندیان آمده است. به نگاه آن‌ها، اختلاف اصلی و بزرگی که بین انبیا و امت‌هایشان واقع شده بود، در مسئله الوهیت و عبادت بود. توضیح آنان این است که انبیا، عبادت را حق اختصاصی پروردگار می‌دانستند، ولی اقوام و ملت‌ها نمی‌توانستند این حق اختصاصی الله تعالی را درک کنند (همان، ص ۱۰۷). مقصود دیوبندیان از «عبادت یا حق اختصاصی خداوند»، «طواف، اعتکاف، رکوع و سجده» است (همان، ص ۱۰۸-۱۱۱). به این ترتیب باید گفت دیوبندیان غیر از شرک دانستن اطلاق صفات خداوند به بندگان، برخی اعمال را نیز مختص خداوند می‌دانند که نباید آن اعمال، در مورد بندگان به جای آورده شود. البته، این که برخی مسلمانان واقعاً «طواف، اعتکاف، رکوع و سجده» را برای غیر خدا انجام می‌دهند، مطلبی است که باید به جای خود و توسط مدعی ثابت شود.

در جمع‌بندی این بحث باید اشاره کرد که تمایز و تفاوت دیوبندیه با ماتریدیه در بحث «معنای شرک»، بسیار جدی و برجسته است و سبب شکل‌گیری لوازم دیگری در عقاید و رفتارها شده است. در باب تعریف توحید و شرک در دیوبندیه، ابداعات جدیدی صورت گرفته است؛ نخست این که حجم مطالب، از تبیین توحید و واگذاری معنای شرک به مقابل آن (در ماتریدیه)، به تعریف مختصر توحید و تفصیل معنا و مصادیق مختلف شرک (در دیوبندیه)، تغییر جهت داده و همت اصلی - به جای تشویق و ترغیب به معنای ایجابی و صحیح توحید - به حرکت سلبی در مورد معنا و مصادیق متعدد شرک، آن‌هم در خصوص مسلمانان، به‌ویژه در شرک صفاتی، مصروف شده

است. مقایسه تبویب کتاب‌های کلامی دیوبندیه و ماتریدیه، گویای این دسته‌بندی جدید است. تفاوت دیگر معناشناختی، در تسری معنای شرک، به «نسبت دادن صفات خداوند به مخلوقات» باز می‌گردد که در کلام ماتریدیه به این نحو وجود نداشته و نشان از تغییر رویکرد متکلمان دیوبندی نسبت به آباء و اجداد کلامی‌شان دارد. دیوبندیان در معنای شرک، تنها به ذات و صفات توجه کرده و به جای توصیف توحید و شرک افعالی، به توحید و شرک در خالقیت، ربوبیت و عبادت پرداخته‌اند؛ تا جایی که معنای اصلی توحید را تمرکز بر عبادت و بندگی انحصاری خداوند، دانسته‌اند. شرک دانستن انتساب صفات (مختصه به ادعای دیوبندیه) خداوند به بندگان، توسعه یافته و به حقوق اختصاصی خداوند مانند «رکوع، سجده، طواف، اعتکاف» ختم شده و نسبت دادن این موارد به بندگان (به ادعای دیوبندیه) نیز از مصادیق شرک، شمرده شده است. تفاوت دیگر مباحث دو مکتب، در رویکرد دیوبندیه در مقایسه مشرکان عصر حاضر با دیگر مشرکان طول تاریخ، قابل پیگیری است؛ این مقایسه تا آنجا ادامه می‌یابد که همه پیروان ادیان، موحد دانسته شده‌اند و شگفت است که در عین حال، برخی مسلمانان به سبب برخی عقاید و رفتارها، مُشرک قلمداد شده‌اند.

جمع‌بندی

بر اساس تفاوت‌های موجود در مبانی معناشناختی دو مکتب ماتریدیه و دیوبندیه، می‌توان دریافت که تحول دیوبندیه، در این بخش، بنیادین است. به‌رغم وجود برخی اشتراک‌نظرها و هماهنگی‌های کلامی همچون معنای اصطلاحی توحید، نگاه سلبی به مفهوم توحید، شعار توحید، نفی تشبیه و نفی شرک، بین این دو مکتب، توسعه و تفسیر خاص دیوبندیه در برخی موارد، نگاه کلامی متفاوتی را به‌دست داده است و بیانگر آن است که دیوبندیان از مبانی معناشناختی متقدمین ماتریدی، عدول کرده‌اند.

ماتریدیان، به‌ویژه ابومنصور ماتریدی با توصیه به عبور از معنای تشبیه و تعطیل، به معنای حقیقی توحید دعوت کرده و ضمن تبیین معنای سلبی توحید، به دریافت حقیقت معنای احد توجه دادند. همچنین بین معنای الوهیت، عبادت و وحدانیت، در ماتریدیه تمایز وجود داشته و

مرزبندی معناشناختی بین آن‌ها حفظ شده است. در مقابل، دیوبندیه به ارائه تعاریف ساده و سطحی‌تر از توحید بسنده کرده و ضمن تأکید بر شعار توحید، به لزوم «اعتقاد همراه با اقرار» پای می‌فشرند. با این حال، دیوبندیه در توضیح معنای شرک، به توسعه‌ای بی‌سابقه دست زده و به‌طور خاص در معنای شرک صفاتی، بر پرهیز از هر نوع اطلاق صفات خداوند متعال به مخلوقین تأکیدی متعصبانه دارد. خلاصه‌ای از تفاوت‌های کلامی دو مذهب، با تکیه بر مبانی معناشناختی به این شرح است:

- عدم سابقه برخی از مطالب مورد نظر دیوبندیه در ماتریدیه؛
- تشبیه و شرک بودن انتساب صفات خداوند به بندگان از دیدگاه دیوبندیان؛
- عدم فهم صحیح از قول برخی مسلمانان در مورد اطلاق صفات خداوند به مخلوقین در دیوبندیه؛
- عدم فهم صحیح از وساطت برخی مخلوقین در تصرف عالم توسط دیوبندیه؛
- عدم لحاظ «استقلال» به عنوان مناط شرک، در اطلاق برخی صفات و افعال به مخلوقین؛
- توسعه در معنای شرک صفاتی در کلام دیوبندیه؛
- توسعه دیوبندیه در معنای شرک صفاتی؛
- توسعه دیوبندیان در صفات مختص به حق تعالی؛
- همگون بودن شرک مشرکان و شرک صفاتی مسلمانان از نگاه دیوبندیه؛
- مشرک دانستن مسلمانان، در عین موحد دانستن اهل کتاب و حتی مشرکان زمان پیامبر اکرم (ص) توسط دیوبندیان.
- ابتلای دیوبندیه به قیاس مع الفارق بین نظر مشرکان و مسلمانان.
- دعوت دیوبندیه به اصالت و توجه به مبانی، در مشی کلامی متقدمین، رهیافتی است که ضمن جلوگیری از بدعت، زمینه وحدت بیشتر بین مسلمانان را ایجاد می‌کند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابوزهره، محمد. (۱۹۹۶). تاریخ المذاهب الاسلامية في السياسة و العقائد و تاريخ المذاهب الفقهية. قاهره: دارالفکر العربی.

احسن گیلانی، سید مناظر. (۱۳۸۴). سیری در زندگی حضرت امام مولوی محمد قاسم نانوتوی. ترجمه: صلاح‌الدین شهنوازی (ترجمه و تلخیص کتاب ۳ جلدی «سوانح قاسمی»). زاهدان: صدیقی. البرزوی، محمد بن محمد (۱۳۸۳). اصول الدین. حقه و قدم له هانز بیترنیس. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.

التهانوی، اشرف علی. (۱۴۳۲ق، ۲۰۱۱). الاسلام و العقلانية. تعریب نور عالم خلیل الأمینی. الهند: أكاديمية شيخ الهند الجامعة الاسلامية دار العلوم دیوبند.

الجسر الطرابلسی، حسین بن محمد. (۱۳۷۳). مختصر من کتاب الحصون الحمیدیة للمحافظة علی العقائد الاسلامیة. تهذیب من نجم الدین محمد الدرکانی. زاهدان: صدیقی.

جلالی، سید لطف الله. (خرداد ۱۳۸۳). پژوهشی در باب ماتریدیه. معرفت، شماره ۷۸، ۹۶-۱۱۰. دار الندوة العالمية للطباعة و النشر و التوزیع. (۱۴۱۸ق). الموسوعة المسيرة في الاديان و المذاهب و الاحزاب المعاصرة (۱) (الطبعة الثالثة). اشرف و تخطيط و مراجعة د. مانع بن الحماد الجهني. رياض: الندوة العالمية للشباب الاسلامی.

دهلوی، شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم. (۱۳۸۶). الفوز الكبير في اصول التفسير. تصحيح و تحقيق: عبداللطيف ناروئي. بی جا: بی نا.

دهلوی، کفایت الله. (۱۳۷۸). تعلیم الاسلام (چاپ سوم). ترجمه: ابوالحسین عبدالمجید مرادزی خاشی. زاهدان: صدیقی.

زیدی، مرتضی. (۱۴۰۹ق). اتحاف السادة المتقين بشرح اسرار احیاء علوم الدین (ج ۲)، بیروت: دارالکتب العلمیة.

زکریا، محمد. (۱۳۷۸). فضائل اعمال. ترجمه: ابوالحسین عبدالمجید مرادزی خاشی. زاهدان: صدیقی. سمرقندی، اسحاق بن محمد. (۱۳۴۸). ترجمه السواد الاعظم، ترجمه حدود ۳۷۰ق. به فرمان امیر نوح سامانی. به اهتمام عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

السمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷). تفسیر السمرقندی: المسمى بحر العلوم (ج ۱-۳). بیروت: دارالفکر.

سهارنپوری، خلیل احمد. (۱۹۸۳). المهند علی المفند، یعنی عقائد علماء اهل سنت دیوبند، باضافة عقائد

- اهل السنة و الجماعة. سيد عبدالشکور ترندی، لاهور: المطبعة العربية.
- الشافعی، کمال الدین محمد بن محمد. (۱۴۲۵ق). المسامرة شرح المسامرة في العقائد المنجية في الآخرة، الجامعة لاصطلاحات السلف و الماتريديّة و الأشاعرة. صيدا، بيروت: المكتبة العصرية.
- طاش کبری زاده، احمد بن مصطفى. (۱۹۹۳). مفتاح السعادة و مصباح السیاده في موضوعات العلوم (۲). قاهره: العربی.
- فرمانیان، مهدی. (۱۳۸۸). دیوبندی، بریلوی و رابطہ آن‌ها با وھابیت. در مجموعه مقالات: فرق تسنن، قم: ادیان. ۶۶۳-۶۸۰.
- الفیومی، محمد ابراهیم. (۱۴۲۳). شیخ اهل السنة و الجماعة ابومنصور الماتريدي وحدة الاصول علم الکلام. القاهرة: دارالفکر العربی.
- الماتريدي، ابی منصور محمد بن محمد. (بی تا). التوحيد. حققه و قدم له فتح الله خليف. اسکندريه: دار الجامعات المصرية، دار الجامعات المحمديه.
- الماتريدي، ابی منصور محمد بن محمد. (۱۴۰۴ق/۱۹۸۳). تأویلات اهل السنة. حققه و راجعه محمد مستفيض الرحمن. بغداد: مطبعة الارشاد.
- میربلوچ یوسفی توحیدی، نعمت اللہ. (۱۳۹۰). نغمه‌های توحیدی (ج ۱). گردآورنده: عبدالجلیل براهویی زاهدی. بی جا: نگین کویر.
- الناتوتوی، محمد قاسم. (۱۴۳۲ق/ ۲۰۱۱). محاورات فی الدین. تعریب محمد ساجد القاسمی. الهند: أكاديمية شيخ الهند الجامعة الاسلامية دارالعلوم ديوبند. نسخه الکترونیکی تصویری (pdf) بارگذاری شده از سایت دارالعلوم دیوبند: www.darululoom-deoband.com.
- ندوی، سید ابوالحسن علی. (۱۳۶۱). تاریخ دعوت و اصلاح (ج ۵). ترجمه: علامه محمد ابراهیم دامنی. زاهدان: صدیقی.
- نعمانی، محمد منظور. (۱۳۸۷). اسلام چیست؟ ترجمه: ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی. زاهدان: فاروق اعظم.